



معناشناسی تدبر در قرآن کریم با تکیه بر روابط همنشینی و جانشینی

(صفحه ۱۰۳ - ۱۴)

دکتر محسن قاسم پور^۱

مرتضی سلمان نژاد^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳ / ۲ / ۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳ / ۴ / ۱۵

چکیده

در پی جویی نگرش بازتابیده در قرآن کریم به موضوع ادراک و فهم، با حوزه معنایی گسترده‌ای روبه‌رو می‌شویم که در آن مفاهیم متعددی به یکدیگر پیوند خورده‌اند. از مفاهیم بنیادین این حوزه، «تدبر» است. افزون بر آیات متعدد قرآن که با کاربرد تعابیر مختلف از لزوم تدبر گفته‌اند، در چهار آیه از قرآن کریم نیز با کاربرد هم‌ریشه‌های واژه تدبر، از این عمل همچون یک تکلیف، یا حتی غایت نزول قرآن یاد می‌شود. بناست که در این مطالعه، با کاربرد روشهای معناشناسانه این مفهوم قرآنی را بازناسیم؛ مفهومی که از دیرباز مفسران مختلف به بحث در باره‌اش پرداخته‌اند و البته، میزان توجهات بدان در سده اخیر افزایش چشمگیر دارد. بدین منظور، نخست با مروری بر آیات تدبر و سنت تفسیری، تصویری اجمالی از جایگاه این مفهوم در قرآن کریم باز خواهیم نمود. آن‌گاه از رویکرد معناشناسی ساخت‌گرا و با تحلیل واژگان

۱. mghasempour40@yahoo.com

۱. دانشیار دانشگاه کاشان

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق (ع)

msnd66@gmail.com

همنشین و جانشین «تدبر» در قرآن کریم، برای شناخت مؤلفه‌های معنایی بنیادین این واژه قرآنی کوشش خواهیم کرد.

کلید واژه‌ها: معناشناسی ساختارگرا، مفهوم قرائت، مفهوم تلاوت، مفهوم سمع، مفهوم قلب.

مقدمه

در قرآن کریم از «تدبر» در کنار رفتارهای دیگری همچون «قرائت»، «ترتیل»، «تلاوت»، و «انصات»، همچون وظیفه‌ای هنگام رویارویی با کتاب و سخن خدا یاد شده است. همخانواده‌های واژه «تدبر» در چهار جای قرآن دیده می‌شود. در سه آیه (نساء/ ۸۲؛ مؤمنون/ ۶۸؛ محمد/ ۲۴) خداوند، مخاطبان قرآن را به «تدبر» دعوت نموده است و آهنگ و سیاق این آیات، نوعی توییح و اعتراض شدید همراه دارد. در چهارمین آیه نیز (ص/ ۲۹)، به محتوای پرخیر قرآن کریم اشاره، و تدبر همچون شرط بهره‌مندی از این برکات برشمرده شده است.

الف) طرح مسئله

مفسران کهن معمولاً تدبر در قرآن را مترادف با تأمل و تفکر در باره آن تلقی کرده، و بارزترین مثال عمل به این دستور قرآنی را در ایمان آوردن جستجند؛ آن سان که گاه گفته‌اند مؤمنان از این وظیفه معافند؛ چون به نتیجه‌ای که قرار است از آن حاصل آید نائل گشته‌اند (فخر رازی، ۲۳/ ۵۵). با اینحال، به نظر می‌رسد با نزدیک شدن به دوران معاصر و پایه‌پای گسترش نهضت‌های احیاگرانه در جوامع اسلامی برای بازگشت به قرآن، تأکیدها بر ضرورت تدبر هم افزایش یافته، و تدبر نه همچون فعالیتی ثمربخش برای نامعتقدان، که همچون تکلیفی مقتضای مسلمانی و رفتاری حق‌گزارنده در برابر کلام الهی، و بدین سان، عبادتی بزرگ تلقی گردیده است (تنها برای یک نمونه، رک: طباطبایی، ۱/ ۲۶۶ تفسیر «یتلونه حق تلاوته»). این درک از مفهوم تدبر، عملاً موجب

شده است مفسران شیوه مقبول تفسیر قرآن از نگاه خود را تدبیر بینگارند و کوششهای نظری گسترده‌ای را برای روشمند سازی چنین تدبری پی گیرند و آثاری مستقل نیز در این باره پدید آورند (برای فهرستی از این آثار، رک: سلمان نژاد، ۱۰-۱۱).

ب) پرسشهای اصلی بحث

باینحال، کمتر کسی تا کنون کوشیده است از این اصطلاح برگرفته از ادبیات قرآن کریم، درکی فراتر از معانی لغوی مشهور ارائه دهد، یا از نگاهی تاریخی، تحول فهمها از آن را بکاود، یا مفاهیم تداعی شونده با آن را در گذر زمان و تحول این قبیل مفاهیم را بازشناسد. مطالعه پیش رو گامی آغازین برای نزدیک شدن به چنین هدفی است. بناست که در آن با مطالعه معناشناسانه قرآن کریم دریابیم: اولاً، ساختهای صرفی هم‌ریشه با «تدبیر» در قرآن با کدام حوزه معنایی پیوند خورده است؛ ثانیاً، مؤلفه‌های معنایی این واژگان در کاربردهای قرآنی کدام است؛ و ثالثاً، بر پایه چنین شناختی از حوزه معنایی و مؤلفه‌های معنایی پیش گفته واژگان، چه تعریفی از مفهوم قرآنی تدبیر می‌توان باز نمود.

پ) روش تحقیق

برای پاسخ گفتن به این پرسشها، از رویکرد معناشناسی ساختگرا (برای تبیین این رویکرد، رک: سلمان نژاد، ۱۵-۱۶؛ قس: رهنما، «معناشناسی...»، سراسر اثر، که همین موضوع را از رویکرد تحلیل منطقی فرایند ادراک مطالعه کرده است)، به ۴ آیه در بردارنده ساختهای صرفی هم‌ریشه با «تدبیر» خواهیم نگرست. نخست خواهیم کوشید روابط همنشینی^۱ این واژگان را در قرآن با دیگر واژه‌ها بازشناسیم. آن گاه سراغ واژه‌هایی خواهیم رفت که با بسامد بیشتری هم‌نشین واژگان تدبیر شده‌اند. گام بعد، شناسایی واژه‌های دیگری است که در آیات مختلف قرآن کریم با همنشینی‌های واژگان

1. syntagmatic relations

تدبر همنشین شده، و روابط معنایی مختلفی را با آنها برقرار کرده‌اند. نتیجه این مرحله کشف واژگانی است که رابطه جانشینی^۱ با تدبر دارند. این واژگان از میان پربسامدترین واژگان همنشین مرتبط با معنای مورد نظر شناخته خواهند شد. سرآخر، با مرور همنشینهای این واژگان جانشین و کوشش برای کشف روابط میان این واژگان با تدبر، خواهیم توانست مؤلفه‌های معنایی واژه تدبر را بازشناسیم (برای تبیین این روش، رک: بی‌رویش، ۳۰-۳۱).

۱. واژگان همنشین تدبر

مشتقات مختلف ریشه «د ب ر» ۴۴ بار در ساختهای متفاوت در آیات قرآن کریم به کار رفته است (عبدالباقی، ۲۵۲-۲۵۳). از این موارد، ۴۰ مورد هیچ ارتباطی با مضمون تدبر در قرآن ندارند. در ۴ مورد دیگر، واژه تدبر در وزن «تَفَعَّل» آمده است. جدول زیر این چهار آیه را دربردارد؛ همچنان که نشان می‌دهد مشتقات واژه تدبر در آنها، با چه واژه‌های دیگری همنشین شده‌اند.

آیه	واژه اصل همنشین	رابطه
أفلا يتدبرون القرآن ولو كان من عند غير الله... (نساء/ ۸۲)	یتدبرون القرآن	مکملی
أفلم يدبروا القول أم جاءهم ما لم يأت آباءهم الأولین (مؤمنون/ ۶۸)	یدبروا القول	مکملی
کتاب انزلناه الیک مبارک لیدبروا آیاته و لیتذکر... (ص/ ۲۹)	لیدبروا آیات	مکملی
	لیدبروا لیتذکر	اشتدادی
أفلا يتدبرون القرآن أم علی قلوب اقفالها (محمد/ ۲۴)	یتدبرون القرآن	مکملی
	یتدبرون (قفل) قلوب	تقابلی

رابطه همنشینی میان دو واژه خود می‌تواند اشکال مختلفی داشته باشد. معناسناسان از وجود سه نوع رابطه مکملی، اشتدادی و تقابلی میان دو واژه همنشین بحث کرده‌اند.

1. paradigmatic relation

مراد از روابط مکملی، نوعی از روابط معنایی است که بر پایه ساختار نحوی بین دو واژه برقرار می‌گردد. به‌عنوان مثال می‌توان به روابط «مبتدا و خبر»، «فعل و فاعل»، «فعل و مفعول»، «مضاف و مضاف‌الیه» و... اشاره داشت. رابطه اشتدادی، رابطه دو مفهومی است که مؤلفه معنایی مشترک دارند و در مقام تقویت و معاضدت یکدیگرند. تقابل معنایی نیز، رابطه دو مفهومی است که مؤلفه معنایی مشترک دارند؛ ولی یکدیگر را نقض می‌کنند و در مقام تضعیف و نفی هم هستند؛ یعنی در عین اتحاد در کلیت معنا، از دیگر جهات با یکدیگر افتراق دارند. برای نمونه، می‌توان به «نور و ظلمت» یا «سرد و گرم» همچون زوجهایی با تقابل معنایی اشاره کرد (سلمان‌نژاد، ۱۶ بی).

باری، چنان که در جدول پیش رو مشاهده می‌شود، واژه تدبیر در ۴ مورد، رابطه مکملی، یک مورد رابطه اشتدادی، و یک مورد هم رابطه تقابلی را با واژگان همنشین خود برقرار نموده است. نیز، تدبیر در همه موارد به‌عنوان رکن اصلی جمله، و در ساخت فعلی به‌کار رفته است. بر این پایه، نخست به جستجوی واژه‌های همنشین با آن دسته از واژه‌های همنشین با تدبیر بخواهیم آمد که رابطه مکملی با تدبیر دارند. آن گاه به دیگر موارد نیز خواهیم پرداخت.

الف) قرآن

این واژه در دو مورد از آیات تدبیر به‌عنوان مفعول و همچون یکی از رکنهای اصلی جمله به‌کار رفته است؛ رکنی که دلالت معناشناختی آیه بدون آن کامل نیست. در هر دو مورد همنشینی قرآن با همخانواده‌های تدبیر، واژه به صورت معرفه کار بسته شده است و به‌وضوح، مراد از آن همین کلام خداست. اگر بخواهیم واژه‌های همنشین با هر یک از واژه‌های همنشین تدبیر - از جمله همین قرآن - را بیابیم، حتما باید به جایگاه واژه همنشین تدبیر در آیات تدبیر توجه داشته باشیم. به عبارت دیگر، از میان ۷۰ مورد کاربرد واژه قرآن در قرآن کریم، آن دسته از روابط همنشینی با قرآن در این مطالعه

برای ما شایان توجهند که در آنها نیز، کلمه قرآن به عنوان رکن اصلی جمله در نقش مفعول استفاده شده باشد؛ چرا که از میان همنشینهای واژه‌های همنشین تدبیر، تنها واژه‌ای در آیات تدبیر می‌تواند جانشین همخانواده‌های تدبیر گردد که خود، نقشی مشابه را در جمله‌ها داشته باشد.

برای نمونه، در عبارت «فإذا قرأت القرآن فاستعذ...» (نحل / ۹۸)، می‌توان پذیرفت که قرائت، رابطه‌ای جانشینی با همخانواده‌های تدبیر دارد؛ اما مثلاً در «ان قرآن الفجر كان مشهودا» (اسراء / ۷۸) چنین رابطه‌ای را نمی‌توان بازجست؛ چرا که مراد از «قرآن الفجر» در این آیه نماز صبح است و خلاف اقتضای رابطه فعل و مفعول در مثال نخست، این تعبیر هیچ اشاره‌ای به نحوه تعامل با قرآن ندارد و از این‌رو، در کشف مؤلفه‌های معنایی تدبیر در آیات قرآن به ما کمکی نخواهد کرد. پس بررسی همه همنشینهای واژه قرآن در آیات مختلف لزومی ندارد و باید بر آن مواردی تمرکز کرد که واژه قرآن در بافت نحوی مشابهی استعمال شده است.

بر این پایه، ۲۳ مورد از ۷۰ مورد استعمال واژه قرآن، ربطی به بحث ندارد (برای این موارد، رک: سلمان نژاد، ۴۴). باری، آن دسته از کاربردهای واژه قرآن هم که جایگاه مفعولی دارند، خود چند سنخند. برخی با کلماتی همنشین شده‌اند که حاکی از افعال خداوند هستند؛ نه انسان (رک: یونس / ۱۵؛ حجر / ۹۱؛ فصلت / ۴۴؛ زخرف / ۳؛ طه / ۲؛ فرقان / ۳۲؛ انسان / ۲۳؛ یوسف / ۲؛ طه / ۲۶؛ بقره / ۱۸۵؛ مائده / ۱۰۱؛ زخرف / ۳۱؛ حشر / ۲؛ قصص / ۸۵؛ قمر / ۲۲، ۳۲ و ۴۰؛ الرحمن / ۲؛ شوری / ۷؛ یوسف / ۳؛ اسراء / ۴۱، ۸۹؛ روم / ۵۸؛ زمر، ۲۷؛ اسراء / ۱۰۶). این قبیل موارد، ارتباط مستقیمی با مسئله فعالیت‌های انسان به عنوان مخاطب اصلی آیات ندارند و از این‌رو، از بحث حاضر خارجند.

باری، برخی کاربردهای واژه قرآن هم بیانگر صفات قرآن هستند (یوسف / ۲؛ طه / ۲۶؛ شوری / ۷؛ زخرف / ۳؛ فصلت / ۴۴). این قبیل موارد، گذشته از آن که رابطه قرآن و

انسان را تفسیر نمی‌کنند، ارتباطی ضروری با مسئله فهم و ادراک ندارند و در نتیجه، نمی‌توانشان لزوماً به با کاربردهای قرآنی تدبیر، مرتبط فرض کرد.

دسته سوم و آخر از واژگان همنشین، افعالی هستند که باید انسان در هنگام رویارویی با آیات به انجام رساند. واژه‌های حاکی از افعال انسان بر قرآن، تنها همنشینان قرآن هستند که می‌توانند به ما برای شناخت جانشین تدبیر یاری رسانند. آنها عبارتند از قری/ قرأت «۶ بار»، سمعنا/ یستمعون «۴ بار»، تتلوا «۲ بار»، لاتعجل «۱ بار»، رتل «۱ بار»، اتبع «۱ بار»، اتخذوا «۱ بار»، تلقی «۱ بار»، ذکر «۱ بار» (رک: سلمان نژاد، ۴۲-۴۳).

بر پایه این شواهد، اصلی‌ترین و پربسامدترین همنشین قرآن، ریشه «قرء» در ساخت فعلی معلوم و مجهول است، اما باید گفت که این واژه، تفاوت اساسی با مؤلفه‌های معنایی تدبیر دارد؛ مؤلفه‌هایی که از بافت و سیاق آیات پیش گفته می‌توان دریافت. از بافت آیات چهارگانه تدبیر، کمینه می‌توان فهمید که تدبیر، هر چه باشد، مقوله‌ای از جنس فهم و ادراک است و تدبیر کردن، فعالیت ادراکی محسوب می‌شود (نیز، رک: ازهری، ۱۴/۱۱۳؛ طبری، ۵/۱۱۴).

از آن سو، نمی‌توان در ساختار مفاهیم و فعالیت‌های از جنس فهم و ادراک در قرآن، سراغی از «قرائت» گرفت. ریشه «ق رء» در ساخت فعلی ۱۷ مرتبه در قرآن استعمال شده است (عبدالباقی، ۵۳۹). همه موارد کاربرد مذکور، حکایت از این دارد که مقوله «قرائت» در حوزه معنایی ادراک و فهم قرار نمی‌گیرد. موارد متعددی از کاربردهای قرآنی این ریشه را می‌توان سراغ داد که به وضوح تنها بر «خواندن» دلالت می‌کنند (رک: اعلیٰ/ ۶؛ مزمل/ ۲۰؛ حاقه/ ۱۹، و موارد متعدد دیگر). عالمان لغت نیز در مطالعات خویش، هرگز معنایی از جنس فهم و درک را در این ریشه نیافته‌اند. برای نمونه، ابن‌منظور قرائت چیزی را به ضمیمه کردن بخشی از آن بر بخش دیگر تفسیر می‌کند

(۱/۱۲۸). از نگاه او، سبب اضافه قرائت به قرآن، همین است که در حین قرائت قرآن، گویی مجموعی از الفاظ آیات به همدیگر ضمیمه و با هم تلفظ می‌شوند (ابن منظور، ۱/۱۲۹؛ نیز راغب، ۶۶۸).

پس در پی جویی واژه‌های جانشین تدبیر در قرآن، باید قرائت و همخانواده‌هایش را کنار گذاشت. بعد از قرائت و همخانواده‌هایش، مشتقات ریشه «س م ع» و «ت ل و» می‌توانند به‌عنوان مهم‌ترین واژگان جانشین تدبیر در قرآن کریم محسوب گردند (برای ریشه «س م ع»، رک: احقاف / ۲۹؛ جن / ۱؛ فصلت / ۲۶؛ اعراف / ۲۰۴؛ برای ریشه «ت ل و»، رک: یونس / ۶۱؛ نمل / ۹۲). مشتقات ریشه‌های دیگر، با توجه به بسامد اندک آنها نسبت به این دو ریشه از پیمایش کنار گذاشته می‌شوند.

ب) قول

دومین همنشین تدبیر کلمه «القول» است. واژه قول ۹۲ بار در قرآن آمده (عبدالباقی، ۵۷۵)، و فقط یک جا به‌عنوان مفعول تدبیر واقع شده است (مؤنون / ۶۸). در باره مفهوم این واژه قرآنی اختلاف نظرهایی نیز هست؛ اما غالب مفسران این واژه را چونان تعبیری برای اشاره به خود قرآن کریم تلقی کرده‌اند (برای نمونه، رک: طبری، ۱۸ / ۳۳؛ زمخشری، ۳ / ۱۹۵؛ طبرسی، ۷ / ۱۸۰).

باری، واژه قول در ۷۱ مورد از کاربردهای قرآنی، نقشهای گوناگون و معانی متعددی را پذیرا گردیده، که با ساخت دستوری کاربرد تدبیر در قرآن متفاوت است و چنان که پیش از این هم توضیح دادیم، به‌کشف مؤلفه‌های معنایی تدبیر کمکی نمی‌کند (رک: سلمان نژاد، ۴۷-۴۹). با مطالعه سایر موارد آشکار می‌شود که اصلی‌ترین و پربسامدترین واژه همنشین که ۴ بار با کلمه «قول» آمده، صورت ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید باب افتعال از ریشه «س م ع» است (رک: آل‌عمران / ۱۸۱؛ زمر / ۲۸؛ منافقون / ۴؛ مجادله / ۲). به‌جز اینها، دیگر واژه‌های همنشین با قول که نقش مفعولی و کاربردی

مشابه با ساخت دستوری کاربرد تدبیر در قرآن دارند، یک یا دو بار با کلمه «قول» همنشین شده‌اند و از این رو، نمی‌توانند همچون جانشین تدبیر در نظر گرفته شوند.

پ) آیات

دیگر همنشین تدبیر، واژه «آیات» به صورت اسم جمع و در همراهی با ضمیر متصل مجرور است: لیدبروا آیاته (ص / ۲۹). این ضمیر به کلمه «کتاب» در صدر آیه برمی‌گردد؛ یعنی متعلق و موضوع تدبیر بر طبق این آیه، «آیات الکتاب» است. واژه آیات ۲۹۵ مرتبه در قرآن استعمال شده، و صورت مفرد آن هم ۸۷ بار به کار رفته است (عبدالباقی، ۱۰۳).

برای انتخاب همنشینهای مؤثر در تعیین واژگان جانشین تدبیر، افزون بر مراعات قاعده‌ای که در همنشینهای قبلی (القرآن و القول) رعایت شد، نکته دیگری را هم نباید از نظر دور داشت: به‌رغم امکان استعمال صورت مفرد واژه در نقش مفعول، در آیه ۲۹ سوره ص، شکل جمع به کار گرفته شده، که ناظر به مجموعه آیات قرآن است. به عبارت بهتر، «آیاته» به معنای مجموعه‌ای از آیات الکتاب در نظر گرفته شده است.

اکنون بر این پایه می‌گوییم این واژه در قرآن کریم در معانی متعددی استعمال شده، و از ۲۹۵ مورد کاربرد آن، صرفاً ۱۰۰ مورد ناظر به آیات قرآن کریم است (برای فهرست این موارد، رک: سلمان نژاد، ۵۰-۵۴). با نظر در این موارد صد گانه می‌توان گفت اصلی‌ترین و پربسامدترین واژه همنشین آیات، صورت ثلاثی مجرد از ریشه «ت ل و» در ساختهای فعلی معلوم و مجهول است (برای موارد ۲۴ گانه کاربرد آن در همنشینی با «آیات»، رک: سلمان نژاد، ۵۴).

تا کنون توانستیم با مطالعه آن دسته از همنشینهای واژه تدبیر که رابطه مکملی با آن دارند، متعلقات تدبیر را بازشناسیم. «قرآن»، «قول» و «آیات» تنها متعلقات تدبیر در قرآن کریم هستند؛ قول و آیاتی که آنها نیز، با نظر به بافت آیه به خود قرآن کریم و

آیات آن اشاره دارند. به عبارتی دیگر، متعلق تدبر در قرآن کریم، صرفاً از جنس کلام، و آن هم کلام الاهی است. این با تلقی رایج از مفهوم تدبر که آن را همطراز با واژگانی چون تفکر، تفقه و خردورزی می‌نشانند، مغایر است. متعلق تفکر، تفقه، و خردورزی، ممکن است اموری تکوینی باشد یا تشریحی؛ همچون خلقت آسمانها و زمین، هلاک امتهای عاصی، احکام الاهی، گزاره‌های اخلاقی، و البته سخنان خداوند. به بیانی دیگر، متعلق تدبر اخص من وجه از متعلق این قبیل امور است.

ت) واژگان همنشین تدبر با رابطه اشتدادی و تقابلی

اکنون دو دیگر واژه همنشین تدبر را مطالعه می‌کنیم. چنان که دیدیم، از این دو یکی رابطه اشتدادی با تدبر دارد و دیگری، رابطه تقابلی. آن واژه که رابطه اشتدادی با تدبر دارد، تذکر است. این واژه و همخانواده‌هایش ۵۲ بار در قرآن کریم دیده می‌شود (عبدالباقی، ۲۷۲) و در آیه ۲۹ سوره ص، با واژه «لیدبروا» همنشین شده است. رابطه همنشینی این دو از نوع اشتدادی است؛ چرا که تذکر به مثابه فعلی ادراکی و هم‌جنس با تدبر، تقویت‌کننده همان معناست که تدبر بر آن دلالت می‌کند. با مروری بر کاربردهای قرآنی مصدر تذکر، درمی‌یابیم که پربسامدترین واژه همنشین آن واژه «اولوا الألباب» است (برای شش مورد همنشینی این دو واژه در قرآن کریم، رک: رعد/ ۱۹؛ ص/ ۲۹؛ زمر/ ۹؛ بقره/ ۲۶۹؛ ابراهیم/ ۵۲؛ آل عمران/ ۷).

آخرین همنشین واژه «تدبر» کلمه «قلوب» است. این واژه در آیه ۲۴ سوره محمد (ص)، به‌طور مشخص عضو مدرک و قوه عملگر در تدبر دانسته شده است که اگر قفل باشد و عمل نکند، هرگز تدبر صورت نمی‌پذیرد. «قلوب» ۱۰۳ بار در آیات قرآن، و صورت مفردش «قلب» هم ۲۰ بار دیده می‌شود (عبدالباقی، ۵۴۹). بر پایه بررسی کاربردهای این دو در قرآن می‌توان دریافت که اولاً، رابطه همنشینی قلوب و تدبر، از نوع تقابلی است؛ زیرا تدبر در برابر قفل قلوب قرار دارد. ثانیاً، گرچه موارد

کاربرد قلب/قلوب در آیات بسیار زیاد است، اصلی‌ترین و پربسامدترین واژه که ۱۲ بار با قلب/قلوب همنشین شده، واژه «مرض» است (برای این موارد، رک: سلمان نژاد، ۶۵).

۲. واژه‌های جانشین تدبیر

اکنون می‌توان بر پایه دستاوردهای بخش اول بحث، پربسامدترین کلمات جانشین تدبیر را بازشناخت؛ یکی ماده «س م ع» در ساخت فعلی به عنوان همنشینیهای «القرآن» و «القول»، و دیگری، ماده «ت ل و» در ساخت فعلی به عنوان همنشین «آیات». لازم به ذکر است که دو واژه «اولوا الالباب» و «مرض» هم پربسامدترین واژگان همنشین با «تذکر» و «قلوب» محسوب می‌شدند؛ اما نمی‌توانشان در عرض مشتقات دو ریشه «س م ع» و «ت ل و» قرار داد. سبب آن است که واژگان جانشین اصلی را تنها باید از میان آن زوجهای معنایی برگزید که رابطه مکملی با همنشینیهای تدبیر دارند. واژه‌های «اولوا الالباب» و «مرض» نمی‌توانند از نظر معنایی جایگزین تدبیر شوند؛ اما بی‌تردید به فهم بهتر معنای تدبیر و شناخت دقیق‌تر مؤلفه‌های آن یاری خواهند رساند. حال یکایک واژه‌های جانشین پربسامد را مطالعه می‌کنیم و خواهیم کوشید با شناخت همنشینیهای هر یک، مؤلفه‌های معنایی آنها، و در نتیجه، مؤلفه‌های معنایی تدبیر را بهتر بشناسیم.

الف) «س م ع» در ساخت فعلی

این ریشه در قرآن کریم ۱۰۸ مرتبه در ساخت فعلی به کار رفته است (عبدالباقی، ۳۵۸). بنا بر قاعده پیش گفته، از این میان، مواردی که مفعول فعل سمع اسم ظاهر نیست، از پیمایش ما کنار گذاشته می‌شود؛ مثل آیه «... و لا تُولُوا عَنه و انتم تَسْمَعُونَ» (انفال/ ۲۰). از ۱۰ مورد اینچنینی که بگذریم، پراکندگی همنشینیهای «س م ع» را

می توان به چهار دسته تفکیک نمود. یک دسته، نمونه‌هایی را دربرمی‌گیرد که به عنوان فاعل، رابطه مکملی با «سمع» دارند: الله، الصم، الموتی، نفر (رک: سلمان نژاد، ۶۶-۷۰). دسته دوم از همنشینها، در نقش مفعول رابطه مکملی با «س م ع» دارند: قول، مکر، آیات، کتاب، قرآن، الهدی، تَغِیْظُ، لغو، دعاء، شهیق، ذکر، رکز، همس، لاغیه، کلام، تحاور، حسیس، صیحه، مثل، منادی، فتی، اذی، سر (رک: همانجا). اکثر این قبیل همنشینهای سمع از جنس قول و سخن هستند. در موارد استثنایی معدودی مثل منادی، فتی، اذی، و سر نیز می‌توان گفت که با عنایت به سیاق آیه، می‌توانشان به سخن و کلام تأویل کرد. تشابه متعلقهای فعل تدبّر با متعلقهای سمع شایان توجه می‌نماید؛ چه، متعلق هر دوی آنها در نمونه‌های مکرر، از جنس کلام و سخن است.

دسته سوم از همنشینها، مواردی را دربرمی‌گیرد که عطف بر مشتقات سمع شده‌اند. برخی از این معطوفها رابطه تقابلی با «س م ع» دارند - همچون عصینا، اطعنا، و لایسمعون - و برخی هم رابطه اشتدادی همچون اری، نعقل/ یعقلون، لایبصر/ ابصر، انظر، خذوا، اتقوا، تهدی، یتبعون (برای آیات دربردارنده این روابط، رک: همانجا). در مروری بر مجموع این موارد می‌توان گفت همه وجه مشترکی را دنبال می‌کنند: واکنشهای شنونده بعد از شنیدن آیات الاهی. این واکنش دو جور می‌تواند باشد. برخی از همان آغاز راه انکار و عصیان را دنبال می‌نمایند و سمع و بصر خود را از بهره‌مندی آیات الاهی محروم می‌گردانند. رفتار اینان در رابطه تقابلی عصینا، لایسمعون، و لایبصر با مشتقات سمع بازتاب یافته است. به همین ترتیب، گروهی دیگر نیز، به درستی سخنان رسول خدا را می‌شنوند، اطاعت می‌کنند و هدایت می‌شوند و از این رو، برخوردار از نعمت تعقل و بصیرتند. رفتار اینان در رابطه اشتدادی مشتقات سمع با اطعنا، اری، نعقل/ یعقلون، ابصر، انظر، خذوا، اتقوا، تهدی، و یتبعون پی‌جستنی است. باید بدین هم توجه داشت که معنای سمع در قرآن کریم، شنیدن صرف نیست؛ بلکه به‌طور معمول می‌توان

مفهوم ادراک را در مؤلفه‌های معنایی آن بازشناخت.

دسته چهارم از همنشینیهای «س م ع»، مواردی را دربرمی‌گیرد که ذیل عناوین پیش گفته نگنجدیده‌اند و البته، از نظر محتوا بی‌ارتباط با مفهوم سخن و کلام نیستند: **یستجیب، تلی، طبع قلوب، آذان، یبصرون، زفیر، تولوا، یؤمن، الملاء الاعلی، آباء، الملة** (رک: همانجا).

اکنون می‌توانیم سمع را همچون واژه جایگزین تدبیر در نظر بگیریم، و با تکیه بر روابط همنشینی، مؤلفه‌های معنایی آن را با مؤلفه‌های معنایی تدبیر مقایسه کنیم. در این مقایسه، یک نکته چشمگیر، همنشینی آذان با سمع، و شباهت آن با همنشینی تدبیر با قلوب است. همچنان که تدبیر به کمک ظرف قلب تحقق عینی پیدا می‌کند، سمع نیز به وسیله آذان محقق می‌گردد. نکته شایان توجه دیگر این است که در یکی از آیات تدبیر (مؤمنون / ۶۸)، تقلید کورکورانه از آباء سبب دوری جستن از تدبیر عنوان شده بود. اکنون می‌بینیم تقلید کورکورانه و نابجا از موانع سمع آیات نیز شمرده می‌شود (برای نمونه، رک: مؤمنون، ۲۴؛ ص / ۷). گویی سمع نیز در قرآن کریم همچون تدبیر، از قبیل فعالیت‌های ادراکی تصویر شده است.

ب) «ت ل و» در ساخت فعلی

این ماده در ساخت فعلی ۶۱ مرتبه در قرآن کریم استعمال شده است (عبدالباقی، ۱۵۵). جز آیه دوم از سوره شمس (والقمر اذا تلاها) که «تلو» صرفاً معنای لغوی دارد، در بقیه موارد فعل مذکور به معنای «تلاوت کردن» است. بنا به قاعده پیش گفته، از میان کاربردهای مختلف این ماده در ساخت فعلی، در این مطالعه تنها به نمونه‌هایی پرداخته‌ایم که در آنها متعلق تلاوت، اسم مفعولی ظاهر باشد (برای مرور روابط همنشینی کلمات مختلف با ۶۱ مورد کاربرد این ریشه در قرآن کریم، رک: سلمان نژاد، ۷۲-۷۵).

می‌توان همنشینهای تلاوت را از سه سنخ مجزا دانست. اولین دسته از همنشینها، رابطهٔ مکملی از نوع فعل و فاعل با تلاوت دارند: شیاطین، رسول، امة، شاهد (به ترتیب، رک: بقره/ ۱۰۲؛ طلاق/ ۱۱؛ بینه/ ۲؛ آل عمران/ ۱۱۳؛ هود/ ۱۷). در تحلیل این روابط همنشینی، فرق میان فعل و فاعلهای واژهٔ تلاوت و تدبیر با واژهٔ سمع جلب نظر می‌کند. در قرآن فاعل تدبیر و تلاوت، انسان است و خدا هرگز نه متدبیر معرفی می‌شود و نه تالی. اما در مورد واژهٔ سمع، خداوند نیز در کنار انسان به عنوان سامع در نظر گرفته شده است.

دستهٔ دوم از همنشینها، رابطهٔ مکملی از نوع فعل و مفعول با تلاوت دارند: ذکر، القرآن، آیات، من کتاب، الکتاب، من نبأ، من الآیات، صحف، نبأ، تورات (رک: سلمان نژاد، همانجا). از این میان، پربسامدترین واژهٔ همنشین تلاوت، «آیات» با ۲۵ مورد کاربرد است و همهٔ این کاربردها نیز، به صورت اسم جمع است.

مقایسهٔ روابط همنشینی تلاوت با همنشینهای تدبیر نشان می‌دهد که متعلق تلاوت، برعکس تدبیر، صرفاً از جنس کلام (کتاب، صحف، تورات) نیست. نیز، در عمدهٔ موارد متعلق تلاوت، کتاب مقدس است؛ خواه قرآن یا تورات و صحف. چنان که گذشت، متعلق واژهٔ تدبیر صرفاً قرآن بود، یا تعبیری دیگر که باز به قرآن اشاره داشت (القرآن، القول، آیات). بر این پایه، در یک نگاه کلی به متعلقهای سمع، تلاوت و تدبیر باید اذعان داشت که هر یک از این موارد سه گانه هم از جهت کمی متفاوتند و هم از جهت پراکندگی معنایی، طیف خاصی از معانی را دنبال می‌کنند. واژه‌های همنشین با سمع، هم تعداد متعلقهای بیشتری دارند و هم پراکندگی معنایی آنها نسبت به تلاوت و تدبیر افزون‌تر است؛ چنان که در میان متعلقهای سمع، هم قرآن و آیات و کتاب دیده می‌شود و هم مسموعهایی غیر از آن، مثل شهیق یا رکز. در رتبهٔ بعد، متعلقهای تلاوت است. اینها از نظر کمی شمارشان، و از جهت معنایی هم تشنهٔشان از متعلقهای سمع کمتر

است؛ چنان که می‌توان همه متعلقهای تلاوت را به کتاب مقدس، خواه قرآن یا تورات و صحف راجع دانست. سرآخر، تدبیر در رتبه بعد از تلاوت، فقط ۴ متعلق دارد و تمامی آنها راجع به قرآن کریم است.

اکنون می‌توانیم ادعا کنیم که همسانی و اشتراک متعلق «قرآن» و «آیات» برای هر سه ماده «س م ع»، «ت ل و»، و «د ب ر» در ساخت فعلی، و تشابه همنشینی واژگان «قول»، «آیات» و «قرآن» در جایگاه اسم مفعول برای هر دو ماده تدبیر و سمع، مؤیدی برای گزینش بجای واژگان جانشین تدبیر در قرآن کریم است.

دسته سوم از همنشینیهای تلاوت، مواردی را دربرمی‌گیرد که در نقش معطوف رابطه اشتدادی با تلاوت برقرار کرده‌اند: یعلّم، یزکی (رک: بقره/ ۱۲۹؛ بقره/ ۱۵۱؛ آل عمران/ ۱۶۴؛ جمعه/ ۲). در تحلیل این رابطه باید گفت که تلاوت آیات، یا نخستین گام رسول الاهی برای دعوت انسانها به هدایت، با تعلیم و تزکیه ایشان دنبال می‌گردد. بدینسان، تلاوت، تعلیم و تزکیه از شؤون رسول خدا برای تحقق بخشیدن هدایت الاهی مخاطبان برشمرده می‌شود.

اکنون بر پایه مجموع آنچه گفته شد، می‌توان مؤلفه‌های معنایی تلاوت را بازشناخت. معمولاً اول چنین به ذهن متبادر می‌گردد که تلاوت کاری از مقوله قرائت یا ترتیل قرآن کریم است. خلاف این تصور، در کاربردهای فعلی این ریشه تلاوت جانشین تدبیر، و در نتیجه، نوعی فعالیت ادراکی محسوب می‌شود (برای اشاره بدین معنا در کلام مفسران، رک: طبرسی، ۱/ ۳۷۵). بدینسان، باید سمع، تدبیر و تلاوت را در قرآن، یک حوزه معنایی مستقل تلقی کرد.

می‌توان مؤیداتی نیز برای این فرضیه بازجست. از جمله، در تحلیل همنشینیهای سمع و تدبیر دیدیم تقلید نابجا از آباء و اجداد مانعی برای اثربخشی سمع و تدبیر در رویارویی با آیات قرآن بود. با پیگیری کاربردهای تلاوت نیز به پدیده‌ای مشابه

برمی‌خوریم. در چهار مورد از کاربردهای «آیات»، سخن از آن رفته است که مخاطبان تلاوت، سعی در فروکوفتن شأن پیامبر اکرم (ص) داشته‌اند (سبأ/ ۴۳)، یا پیام وی را سحر تلقی کرده‌اند (احقاف/ ۷)، یا آن را نوشته‌های پیشینیان بازنموده‌اند (قلم/ ۱۵؛ مطففین/ ۱۳). به بیانی دیگر، تلاوت قرآن هم چونان سمع و تدبرش با موانعی روبه‌رو بوده است.

نکته دیگری که در تأیید استنباط فوق می‌توان یاد نمود، همنشینی «یقولون» با تلاوت است: «...تتلون الكتاب أفلا تعقلون» (بقره/ ۴۴). مشابه این همنشینی برای واژه سمع نیز روی داده است (یونس/ ۴۲؛ فرقان/ ۴۴؛ حج/ ۴۶؛ ملک/ ۱۰)؛ امری که نشان می‌دهد چنان که ساختهای فعلی از ریشه «ع ق ل» بر فرایندی ادراکی دلالت می‌کنند، سمع و تلاوت نیز، معنایی نزدیک بدان دارند.

پ) دیگر همنشینیهای پربسامد

تا کنون کوشیده‌ایم از میان پربسامدترین واژه‌های همنشین با همنشینیهای تدبر، آنهایی را مطالعه کنیم که با همنشینیهای تدبر، رابطه مکملی برقرار کرده‌اند. از میان دیگر همنشینیهای پربسامد، اکنون به دو موردی خواهیم پرداخت که با دو واژه همنشین تدبر و برخوردار از بسامد بالا، رابطه همنشینی با بسامد بالا دارند و نوع رابطه آنها نیز، در یک مورد اشتدادی، و در دیگری، تقابلی است. آن دو مورد، واژه‌های اولوا الالباب و مرض هستند که پیش از این هم ذکرشان رفت و دیدیم با دو همنشین تدبر، یعنی تذکر و قلوب همنشینی دارند.

واژه اولوا الالباب ۱۴ بار در قرآن کریم کار بسته (عبدالباقی، ۶۴۴)، و یک بار هم با «تذکر» همنشین شده است (آل عمران/ ۷). در همنشینی تذکر با آن، چیزی فراتر از ارتباط معنایی میان واحدهای یک حوزه معنایی را می‌توان دید. تذکر از ماده ذکر است و معمولاً مترادف با تفکر و عبرت گرفتن معنا می‌شود (رک: طبرسی، ۵۰۰/ ۶، ۶۴۳، ۷/

۲۷۱). این درک از واژه بی‌تردید به سبب کاربردش در بافتهایی پدید آمده که در باره رویارویی انسان با آیات الاهی است؛ بافتهایی که در آنها می‌توان تذکر را با واژه‌هایی نظیر تفکر و تعقل جانشین کرد.

باینحال، به نظر می‌رسد معنای تذکر قدری با آنچه معمولاً تصور می‌شود، متفاوت است. هر جا در قرآن سخن از آیات و نشانه‌هایی می‌رود که خداوند برای راه‌یابی بشر قرار داده، آیات با ذکر همنشین شده است؛ چه آن‌گاه که از خلقت آسمانها و زمین می‌گوید، یا از نعمتهای الاهی، یا عذاب سرکشان و ناسپاسان، یا نشانه‌ها و معجزات پیامبران (رک: ق/ ۸۶؛ قمر/ ۱۵؛ هود/ ۱۲۰؛ انبیاء/ ۸۴؛ غافر/ ۵۳-۵۴). در همه این موارد کاربرد ذکر در همنشینی با آیات را می‌توان دید.

ذکر در این کاربردها وجه بارز «آیه» و نشانه‌ای پیش‌چشمان انسان است؛ باشد که انسان با آن بصیرت یابد (قصص/ ۴۳)، انذار شود (اعراف/ ۲)، هدایت جوید (غافر/ ۵۳) و به رحمت الاهی برسد (عنکبوت/ ۵۱). پس کارکرد ذکر در قرآن، یادآوری حضور همیشگی خداوند برای فرد است. بر این پایه، تذکر به معنای خردورزی و عبرت‌گیری نیست؛ چرا که چنین رفتارهایی مقتضی نخستین رویارویی انسان با کلام خداست (رهنما، معنی‌شناسی...، ۲۹-۳۰)؛ حال آن‌که دیدیم تذکر، به سطحی فراتر از رویارویی با کلام الاهی اشاره دارد و حاکی از یادآوری حضور همیشگی خداست.

واژه شایان توجه دیگر از میان واژه‌های همنشین با همنشینهای تدبیر، مرض است که با «قلوب» همنشین شده. این واژه را ۱۲ بار می‌توان در قرآن کریم سراغ گرفت (عبدالباقی، ۶۶۴) و البته در همه این موارد، مرض تنها با قلب/ قلوب همنشین است. اگر به خاطر داشته باشیم که در آیه ۲۴ سوره محمد (ص)، چه ارتباط معناداری میان تدبیر با «قلوب» هست، می‌توانیم با عنایت به رابطه تقابلی قلوب و مرض در جایجای قرآن، تناسب کاملی میان آیه پیش‌گفته با بیستمین آیه از همین سوره بازبینیم. یک

آیه نهیب می‌زند که چرا در قرآن تدبیر نمی‌کنند و مگر قفلی بر دل دارند (محمد/ ۲۴)؛ آن دیگری خبر می‌دهد که چون سوره‌ای نازل گردد و از جنگ در آن ذکر شود، بیمار دلان چه می‌کنند (محمد/ ۲۰). آنها از شدت ترس همچون کسی که مرگ بر او سایه افکنده است به پیامبر (ص) می‌نگرند. اینان که خداوند از آنها چون بیمار دلان (فی قلوبهم مرض) یاد کرده، به‌واقع همانهاییند که بر دل‌هاشان قفل نهاده شده است و از این رو، تدبیری در آیات الاهی نمی‌کنند.

۳. مؤلفه‌های معنایی تدبیر

به‌طور کلی سه مؤلفه معنایی را برای واژه تدبیر می‌توان برشمرد که در ادامه به تفصیل، بیان هر یک آمده است. در میان این سه مؤلفه، اولی شرط لازم و به‌نوعی همان جنس قریب در تعریف منطقی تدبیر است. مؤلفه‌های دوگانه بعدی نیز در کنار هم، شرط کافی در تحقق مفهوم فصل تعریف را پدید می‌آورد.

الف) فهم و ادراک

چنان که دیدیم، اولین مؤلفه معنایی تدبیر بر پایه آیات قرآن کریم، فهم و ادراک است. بر این پایه، تدبیر در کنار دیگر مفاهیم حوزه معنایی ادراک در قرآن کریم جای می‌گیرد؛ حوزه‌ای که مفاهیم دیگری چون سمع، تلاوت، تعقل، تذکر، تفکر، توسم، شعور، علم، فقه و جز آنها را دربردارد. این حوزه معنایی خود به چند حوزه معنایی کوچک‌تر قابل تفکیک است. برای نمونه، می‌توان به حوزه معنایی ادراک فرایندی اشاره نمود که مفاهیمی چون فکر، عقل و فقه را در خود جا می‌دهد؛ یا حوزه معنایی ادراک دفعی، که مفهوم قرآنی شعور به این حوزه تعلق دارد؛ یا حوزه معنایی ادراک قلبی و عاطفی، که مفهوم تدبیر از جمله مفاهیم مندرج در آن است (برای این سه حوزه معنایی، رک: کرمانی، ۹). باید بدین توجه داشت که مفاهیم مختلف در یک حوزه معنایی، واحدهای

یک نظام معنایی را تشکیل می‌دهند و نسبتشان به همدیگر، «تباین معنایی»^۱ است (همانجا).

ب) سَمْع

امور تکوینی و افعال نیز می‌توانند متعلق تدبیر باشند. با اینحال، در قرآن کریم فقط کلام و آن هم کلام الاهی همچون متعلق تدبیر در نظر گرفته شده است. واژه‌های «قرآن» و «قول»، این مفهوم را در دلالت لفظی خود دارند و در واژه «آیات» نیز، این شمول معنایی با دلالت واژه بر مجموعه اجزای کلام فهمیده می‌شود.

اکنون جا دارد از نظریه ارتباط رومن یا کوبسن^۲ زبان‌شناس روسی یاد کنیم. وی هرگونه ارتباط زبانی را متشکل از شش رکن فرستنده، گیرنده، پیام، رمز، زمینه و مجرای ارتباط می‌داند (احمدی، ۶۵؛ نیز رک: یا کوبسن، سراسر مقاله). بر پایه این رویکرد، می‌توان انحصار متعلق تدبیر قرآنی در جنسی از قول و کلام را حاکی از وجود نوعی دیالوگ تلقی کرد؛ ارتباطی زبانی که در آن پیام عبارت است از آیات الاهی، و فرستنده آن را تلاوت، و گیرنده آن را سمع می‌کند (رک: رهنما، معنی‌شناسی، ۱۷-۱۸).

به بیانی دیگر، در فضای مفهومی کلام الله، جز مفهوم کلام و سخن، مفهوم خدا همچون فرستنده، و رسول هم در جایگاه گیرنده حضور دارند. بر این پایه می‌توان دیگر مؤلفه معنایی تدبیر در قرآن را سمع کلام خدا و سنجش نسبت آن با تلاوت‌گش یعنی رسول الاهی دانست. انتقال این کلام، به اراده فرستنده برای برقراری ارتباط با دریافت کننده آغاز می‌شود و کیفیت تحققش منوط به تعامل میان فرستنده و دریافتگر است.

1 . semantic contrast

2. Roman Jakobson

پ) دریافت قلبی منشأ الاهی آیات

بر پایه هر آنچه تا کنون بیان شد، می‌توان مؤلفه سوم معنای تدبیر در قرآن را دریافت قلبی منشأ الاهی آیات شناساند. اگر کسی آیات الاهی را بشنود و در آنها بیندیشد، اما به منشأ الاهی آن راه نجوید، به‌واقع در آنها تدبیر نکرده است. چنین کسی قرآن را صرفاً چون کلامی شگفت و اعجاز‌گونه خواهد شناخت؛ راهی که مشرکان پیمودند و شگفت‌انگیزی قرآن را در خاستگاهی فراانسانی، اما نه الاهی جستند.

نتیجه

می‌توان تدبیر را چنین تعریف کرد: فهم و ادراکی نتیجهٔ سمع کلام خدا و سنجش نسبت آن با تلاوت کننده‌اش - همان رسول الاهی - به منظور دریافت قلبی دلالت آیات بر منشأ الاهی. بر پایهٔ این تعریف و با تکیه بر بافت آیات تدبیر در قرآن، می‌توان گفت کارکرد اصلی و اولیهٔ تدبیر در زمان نزول، به‌نوعی اثبات حقانیت رسالت پیامبر (ص) با تأیید برخورداری قرآن از منشأ الاهی است. تدبیر نوعی رویارویی با آیات قرآن کریم است که زمینهٔ پذیرش هدایت الاهی را فراهم می‌کند. سرآخر، با توجه به رابطهٔ همنشینی پربسامد تدبیر با آیات - و نه آیه - باید پذیرفت که تدبیر در یک آیه محقق نمی‌شود؛ بلکه متعلق عمل تدبیر، مجموعهٔ آیات الاهی است.

منابع

علاوه بر قرآن کریم؛

- ۱- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۴ق.
- ۲- احمدی، بابک، *ساختار و تأویل متن*، تهران، مرکز، ۱۳۹۰ش.
- ۳- ازهری، محمد بن احمد، *تهذیب اللغة*، به کوشش یعقوب عبدالنبی، قاهره، الدار المصریه للتألیف و الترجمة.
- ۴- بی‌یرویش، مانفرد، *زبان‌شناسی جدید*، ترجمه محمد رضا باطنی، تهران، آگاه، ۱۳۷۴ش.
- ۵- جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح*، به کوشش احمد عبد الغفور، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
- ۶- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، به کوشش صفوان عدنان داوودی، دمشق، دار العلم / الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
- ۷- رهنما، هادی، «معناشناسی تدبر در قرآن کریم»، مجموعه مقالات بیست و چهارمین دوره مسابقات بین‌المللی قرآن کریم، جلد دوم، تهران، اسوه، ۱۳۸۶ش.
- ۸- _____ *معنی‌شناسی نامهای معاد در قرآن کریم*، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۲ش.
- ۹- زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف*، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
- ۱۰- سلمان‌نژاد، مرتضی، *معناشناسی تدبر در قرآن با سه رویکرد ساختاری*، ریشه‌شناسی و تاریخ‌نگاره، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۱ش.

- ۱۱- طباطبایی، محمد حسین، *المیزان*، قم، جامعه مدرسین.
- ۱۲- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
- ۱۳- طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان*، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۲ق.
- ۱۴- عبدالباقی، محمد فؤاد، *المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم*، قاهره، دار الکتب المصریه، ۱۳۶۴ق.
- ۱۵- فخر رازی، محمد بن عمر، *التفسیر الکبیر*، قاهره، المطبعة البهیة.
- ۱۶- کرمانی، سعید، *معناشناسی «عقل» در قرآن کریم*، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۴ش.
- ۱۷- یاکوبسن، رومن، «زبان‌شناسی و شعرشناسی»، ترجمه فرزانه سجودی، *ساختگرایی پس‌ساختگرایی و مطالعات ادبی*، تهران، حوزه هنری، ۱۳۸۰ش.